

Analysis of the critical discourse of Kashf al-Gharaib fi al-Omour Ajayib treatise on the political structure of Nasrid era in Iran

Hamza Hosseini¹ / Atta Amoozian²
(DOI): [10.22034/skh.2022.12414.1264](https://doi.org/10.22034/skh.2022.12414.1264)

Original Article
P 27 - 45

Abstract

Iranian thinkers and elites became aware of the backwardness and weakness of Iran in various fields, including the country's political, traditional and inefficient structure after getting to know the western society during the Qajar period. For this purpose, they started working to reform and modernize Iran with various methods, including writing treatises, etc. Majdal Malik Sinki (1188-1260) was one of the thinkers of the Nasrid era, who is known as one of the pioneers of this field by writing the treatise Kashf al-Gharaib. Therefore, the present article by using the analytical-descriptive method tries to answer the question, what was the approach of the critical discourse of Majdal Malik in the treatise Kashf al-Gharaib to the political structure of Nasrid era Iran. The findings of this study show that Majdal Malik, with a rough knowledge of the political systems in Europe, criticized the political structure of Iran for reasons such as the incompetence of government officials, the weakness of the king, the inefficiency of intellectuals, and the lack of law in various parts of the country and demanded reforms and changes in Iran's political structure.

Keywords: Majdal Malik Sinki, criticism, Kashf al-Gharaib, Nasrid era, political structure.

1 - PhD in Iranian History, Islamic Period, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran (Hamzeh.hosseini1366@gmail.com)

2 - PhD in Iranian History, Islamic Period, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran (amoozian_atta@yahoo.com)

Received: 2021/12/11 | Accepted: 2022/03/03



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

بررسی گفتمان انتقادی رساله کشف الغرایب فی الامور عجایب به ساختار سیاسی ایران عصر ناصری

حمزه حسینی (نویسنده مسئول)^۱ | عطا اموزیان^۲

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/skh.2022.12414.1264](https://doi.org/10.22034/skh.2022.12414.1264)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

ص: ۴۵/۲۷

چکیده

اندیشه‌گران و نخبگان ایرانی پس از آشنایی با جامعه غرب در دوره قاجار، درباره عقب‌ماندگی و ضعف ایران در عرصه‌های مختلف، از جمله ساختار سیاسی- سنتی و ناکارآمد کشور آگاه شدند. به همین منظور برای انجام اصلاحات و نوسازی ایران با روش‌های گوناگون، از جمله نوشتن رساله و... شروع به فعالیت کردند. مجدالملک سینکی (۱۲۶۰-۱۱۸۸ ش.)، یکی از اندیشه‌گران عصر ناصری بود که با نگاشتن رساله کشف الغرایب به عنوان یکی از پیشگامان این عرصه شناخته می‌شود. بنابراین مقاله حاضر درصدد است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی- تحلیلی به این سؤال پاسخ دهد که گفتمان انتقادی مجدالملک در رساله کشف الغرائب به ساختار سیاسی ایران عصر ناصری چه رویکردی داشته است. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که مجدالملک با آگاهی نسبی از نظام- های سیاسی در اروپا، از ساختار سیاسی ایران به دلایلی، همچون بی‌کفایتی کارگزاران دولتی، ضعف شاه، ناکارآمدی روشنفکران و نبود قانون در ارکان مختلف کشور، انتقاد کرد و اصلاحات و تغییرات در ساختار سیاسی ایران را خواهان شد.

واژه‌های کلیدی: مجدالملک سینکی، انتقادی، کشف الغرایب، عصر ناصری، ساختار سیاسی.

^۱ - دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران (Hamzeh.hoseini1366@gmail.com)

^۲ - دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران (amoozian_atta@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲



مقدمه

عصر قاجار با توجه به تحولات گوناگون در عرصه بین‌المللی، لزوم اصلاحات و نوگرایی را بیش از پیش، به عنوان دریافتی خردورزانه از منطق مناسبات جدید و الزامات تجدد مطرح کرده بود. در این دوره رفت‌وآمد بین ایران و اروپا برای نخستین بار گسترده شد و باعث شد ایرانیان با پیشرفت‌ها و دگرگونی‌های نوسازانه غرب آشنا شوند. ایرانیان فرنگ‌رفته در بازگشت به ایران، در مقایسه با جوامع غربی، جامعه خود را به لحاظ شهرنشینی، شکل حکومتی، حاکمیت قانون، امنیت مدنی و علوم و فنون جدید، بسیار عقب‌افتاده و سنتی می‌دیدند. به همین دلیل با کنجکاوی و حس میهن‌دوستی در پی چاره و راه حل برای برون‌رفت ایران از این وضعیت بغرنج بوده، برای هدایت جامعه به سمت نوسازی و تجدد تلاش کردند. این کنجکاوی و تلاش نخبگان فرنگ‌رفته، فکر ایجاد اصلاحات در ایران عصر قاجار را شکل داد. سردمداران ایده اصلاحات، نخبگان و اندیشه‌گرانی بودند که ادراک و دریافت آنها از تجدد و مبانی حکومت مدرن بسته به عواملی همچون، میزان تماس و اقامت در کشورهای اروپایی، میزان آشنایی با علوم مدرن، سابقه اشتغال در امور حکومتی و زمانه زیست این افراد متفاوت بود؛ با این وجود بعضی از آنها با نوشتن رساله‌های انتقادی کوشیده‌اند تا با نوعی آسیب‌شناسی و نقد جامعه سنتی ایران، از جمله خودکامگی حکومت، نبود قانون، نقد گروه‌ها و طبقات صاحب قدرت، کهنه بودن ساختار کشور و...، لزوم اصلاحات و تجدد را در جامعه گوشزد کنند. از جمله اولین آثار انتقادی در این زمینه، رساله «کشف الغرایب» مجدالملک سینکی (۱۲۶۰ فوت) است که در سال ۱۲۸۶ قمری، همزمان با دوره سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۷۵-۱۲۲۷ ش.) نگاشته شده بود. از آنجاکه این رساله بیش از رساله‌های دیگر روشنفکران این عصر، به نقد ماهیت حکومت و ضرورت تحول در آن پرداخته، اثری درخور توجه برای بررسی و پژوهش در این زمینه است. بنابراین پژوهش حاضر می‌کوشد تا رویکرد انتقادی مجدالملک سینکی را به ساختار سیاسی جامعه ایران، که حاصل ادراک و نگرش او به حکومت مدرن و تجدد بوده است، بررسی کند.

درباره مجدالملک سینکی و رساله کشف الغرایب او چندین پژوهش صورت گرفته است؛ از جمله سیدجواد طباطبایی در مقاله «نخستین بحث‌های نظری درباره ضرورت اصلاحات» از رساله کشف الغرایب به عنوان یکی از بیانیه‌های نخستین و مهم عصر ناصری یاد می‌کند و خیلی کوتاه و مختصر به مسئله اصلاحات از نگاه سینکی اشاره می‌کند. رضا دهقانی در مقاله‌ای با عنوان «کشف الغرایب فی الامور العجایب» رساله کشف الغرایب را بررسی کرده است؛ ولی از بحث اصلاحات در آن سخنی

نیاورده است.

محسن حسینی و یاسر موسی‌خانی در مقاله «دوره‌های اصلاحات و تأثیر آن در پذیرش و نهادینه شدن مشاغل جدید دوره قاجار» اشاره خیلی کوتاهی به مجدالملک سینکی و تأثیر اصلاحات پسرش امین‌الدوله کردند. سمیه حمیدی و بیگم ناصری در مقاله‌ای با عنوان «انگاره‌های حکومت مدرن در دوره پیشامشروطه با تکیه بر رساله کشف الغرایب مجدالملک سینکی» مؤلفه‌های دولت مدرن را بررسی کردند. علی‌اکبر خدیری‌زاده در مقاله‌ای با عنوان «چگونگی بازتاب اندیشه‌های اصلاح‌طلبی و تجددخواهی از آغاز تا انقلاب مشروطه» اشاره‌ای گذرا و جسته‌گریخته به بحث گفتمان سینکی درباره تجدد و لزوم نوسازی پرداخته است. با اینکه در همه این پژوهش‌ها، اطلاعات و مطالب جسته‌وگریخته در باره این موضوع وجود دارد، مقاله حاضر می‌کوشد تا با روش توصیفی-تحلیلی نگاه و رویکرد آسیب‌شناسانه و انتقادی این اندیشه‌گر دوره قاجار را به کمک نظریه تحلیل گفتمانی به صورت جدا در ساختار سیاسی عصر ناصری بررسی، و نقش این ساختار ناکارآمد و فرسوده را در جلوگیری از نوسازی جامعه و لزوم اصلاحات در این ساختار را واکاوی کند.

چارچوب نظری

گفتمان از مفاهیم کلیدی است که نقش مهمی در شکل دادن به اندیشه فلسفی، اجتماعی و سیاسی دنیای غرب در نیمه دوم قرن بیستم داشته است. این مفهوم برای اولین بار در مقاله «تحلیل گفتمان» نوشته زلیک هریس^۱ در سال ۱۹۵۲ میلادی به کار رفته بود و در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی وارد عرصه‌های زبان‌شناسی، نقد ادبی، روانکاوی، فلسفه، نظریه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شد. (بشیر، ۱۳۸۴: ۱۲) نظریه تحلیل گفتمان ریشه در نظریات سوسور در زبان‌شناسی دارد (حقیقت، ۱۳۸۷: ۴۵۷) که اندک اندک تحول یافت و به حوزه علوم اجتماعی وارد شد. تحلیل گفتمان موضوعی میان‌رشته‌ای است که «ریشه در زبان‌شناسی همگانی دارد و رویکرد نوین و توسعه‌یافته آن، یعنی زبان‌شناسی انتقادی و به دنبال آن تحلیل گفتمان انتقادی، در دهه‌های اخیر گستره وسیعی همچون رشته‌های ادبیات، جامعه‌شناسی، فلسفه، علوم سیاسی، هنر و روان‌شناسی را در بر گرفته است» (آقاگل زاده، ۱۳۸۶: ۱۸). گرایش گفتمان از زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی انتقادی، به همت متفکرانی، همچون میشل فوکو (۱۹۸۴-۱۹۲۶ م.)، ژاک دریدا (۲۰۰۴-

^۱ - zellig harris

^۲ - Michel foucault

۱۹۳۰م. ۱، و دیگر متفکران برجسته مغرب زمین وارد مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شد و شکل انتقادی به خود گرفت. این متفکران، که تحلیل گفتمان را بیشتر در قالب تحلیل انتقادی گفتمان بسط و گسترش دادند، خود «وام‌دار مکتب انتقادی فرانکفورت و وارثان مستقیم و غیرمستقیم آن در دهه ۱۹۶۰ میلادی مارکسیست‌های جدید، به‌ویژه گرامشی و پیروانش، ساختارگرایانی چون آلتوسر و محققان مکتب فمینیسم بودند» (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۰). درباره گفتمان باید گفت «از ترکیب به هم پیوسته عناصر، لوازم و شرایطی درون‌متنی و برون‌متنی ایجاد می‌شود. هر گفتمان دو وجه متمایز دارد: نخست وجه بیرونی یا آشکار گفتمان که همان ساختار زبان‌شناختی متن یا کلام است و به مجموعه‌ای از جمله‌ها گفته می‌شود و در چهارچوب یک پیام زبانی عرضه می‌شود. این پیام زبانی در سطح بالاتری از زبانشناسی یا متن عمل می‌کند» (بارت، ۱۳۸۷: ۳۱). بُعد و وجه درونی و پنهان گفتمان، همان عوامل برون‌متنی و برون‌زبانی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فکری، فرهنگی و... است که مهم‌ترین وجه گفتمان است. در وجه درونی گفتمان «باید به فرایندهای اجتماعی، که مولد معناست، توجه کرد؛ زیرا گفتمان‌ها شکل‌دهنده ذهنیت و ارتباطات اجتماعی-سیاسی هستند و از درون گفتمان‌های متفاوت، جهان‌های متفاوت درک می‌شود» (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۷)؛ به عبارت دیگر هر گفتمان یک سکه دورویه است؛ یک روی آن گفتار و سوی دیگر کارکرد سیاسی، فکری و اجتماعی است. بنابراین «کارکردهای گفتمانی، همه جنبه‌های فعالیت انسان را در بر می‌گیرند. از این‌رو می‌توانیم گفتمان فکری، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ورزشی و... داشته باشیم» (یارمحمدی، ۱۳۸۷: ۹۹). یورگنسن^۲ در یک تعریف از تحلیل گفتمان معتقد است «گفتمان شیوه‌ای خاصی برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن است» (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۷). در ادامه می‌کشیم با کمک نظریه تحلیل گفتمان انتقادی، رویکرد رساله کشف الغرایب را درباره نظام سیاسی جامعه ایران در عصر ناصری بررسی کنیم.

- شکل‌گیری گفتمان‌های انتقادی نو در عصر ناصری

آنچه در وهله نخست باید به آن توجه خاص داشت این است که تجددگرایی یا فرایند تاریخی مدرنیزاسیون، هیچ یک از برون داده‌های تحولات اندیشه‌ای در افق تاریخی ایران به شمار نمی‌رود. از این‌رو زمانی که صحبت از اندیشه اصلاح یا تجدد می‌شود، مقصود نوعی اثرپذیری و وام‌گیری از

^۱ - Jacques derrida

^۲ - yorgensen

تجربه‌ای است که در نقطه دیگری اتفاق افتاد. اینکه کدام مقتضیات تاریخی و شرایط عینی ما را در معرض این شرایط قرار داده قاعدتاً به دوره پیشاناصری و دوران ۵۰ ساله حکومت وی برمی‌گردد. اولین حادثه‌ای که می‌توان از آن به عنوان نقطه آغاز بیداری ایرانیان به عقب ماندگی کشور و ضرورت اصلاح امور یاد کرد، جنگ‌های ایران و روس است. «این جنگ‌ها به هر دلیل تاریخی که روی داده و با هر پیامدی که داشتند، به طور ناخواسته ما را با وضعیت جدید تمدنی در اروپای غربی و مرکزی آشنا کردند» (اکبری، ۱۳۹۵: ۱۳۶)؛ به عبارت دیگر این جنگ‌ها «نشان داد که ایران از تغییرات جدید در غرب بسیار فاصله دارد و نیاز ضروری برای کسب علوم و فنون موجب شد اندیشه ارتباط جدی با غرب تقویت شود» (راستینه، ۱۳۸۶: ۱۱۱). جان فوران نیز درباره سرآغاز انتقاد به وضعیت سنتی کشور و تلاش برای نوسازی و اصلاح معتقد است: «نخستین موردی که نیاز به اصلاحات را آشکار نشان داد، تهدید نظامی روسیه در فاصله سال‌های ۱۸۲۸-۱۸۰۵ میلادی بود. اصلاح‌طلبان پیشگام، نظیرعباس میرزا، قائم مقام و امیرکبیر همه در خط مقدم جبهه با روسیه بودند» (فوران، ۱۳۹۲: ۲۴۷).

پس از درک ضرورت انجام اصلاحات، نخستین بحث‌های نظری درباره انجام اصلاحات از سوی افرادی در داخل حاکمیت سیاسی قاجار شکل گرفت، که این افراد را می‌توان «اعم از صدراعظم، شاهزاده یا دیپلمات یا گروهی که چندان وابستگی به دربار یا حاکمیت وقت نداشتند تقسیم نمود» (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۲۳۲). آبراهامیان درباره ریشه و دلایل شکل‌گیری گفتمان اصلاحات در ایران عصر قاجار و پیامدهای آن در جامعه ایران و آسیب‌شناسی برخورد و شیوه دولت قاجار برای انجام این اصلاحات معتقد است: «تأثیر و نفوذ غرب از سال ۱۸۰۰ میلادی با فشار نظامی روس و سپس انگلیس آغاز شد... این شکست‌های نظامی به امتیازات دیپلماتیک منجر شد، امتیازات دیپلماتیک امتیازات تجاری را به دنبال آورد. امتیازات تجاری راه‌های نفوذ اقتصادی را هموار ساخت و در اثر این وضعیت آشفته‌گی‌های اجتماعی شدیدی پدید آمد... دولت قاجار کوشید... نخست با دو برنامه، نوسازی بلندپروازانه، سریع، دفاعی و گسترده را اجرا کند؛ ولی با شکست در اجرای این برنامه‌ها در نیمه دوم سده نوزدهم، به اصلاحات جزئی روی آوردند... آنها در راستای این‌گونه اصلاحات، همکاری با غرب را بر مبارزه با آن ترجیح دادند... و به جای اصلاحات فراگیر در سطح ملی به اصلاحات جزئی و درباری پرداختند» (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۶۷-۶۶). درباره سرآغاز اصلاحات می‌توان از اقدامات عباس میرزا به عنوان نخستین موج اصلاح‌طلبی در عمل یاد کرد. اما از دیدگاه تاریخ تفکر اصلاح‌طلبی و آشنایی ایرانیان با اندیشه مشروطه‌خواهی، اولین سفرنامه‌های ایرانیان به خارج از کشور، مانند «تحفه العالم عبداللطیف شوشتری، مسیرطالبی از میرزا ابوطالب-

خان و به‌ویژه سفرنامه میرزا صالح شیرازی را در شمار اسناد اولین تأملات در نگرش اصلاحی قلمداد نموده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۴۲۵). اگرچه این سفرنامه‌ها برای آشنا کردن ایرانیان با نظام مشروطیت انگلستان و حکومت قانون نوشته شده است، ولی ذهن اندیشه‌گران و زمامداران ایرانی را متوجه اصلاحات کرد. در هر حال در عصر ناصری بود که هم راه مسافرت به خود کشورهای اروپایی و هم کشورهای هم‌جوار، که تماس بیشتری با کشورهای اروپایی داشتند، هموار شد و گروه‌های بیشتری از ایرانیان توانستند با مسافرت و مهاجرت از شکافی که میان ایران و دنیای جدید ایجاد شده بود آگاهی یابند. سپس در ادامه روند آشنایی با تمدن غرب، اندیشه ضرورت اصلاحات «با ایجاد سفارت‌خانه و فرستادن سفرای دائمی به اروپا، شیوه رساله‌نویسی برای بیان اندیشه‌های نوظهوری میان دولتمردان، کارداران سیاسی، دانش‌آموختگان، سیاحان و... رواج یافت» (برزگر، ۱۳۸۰: ۲۲۴). در این عصر اندیشه‌گران ایرانی نخست کانون‌های نواندیشی و تجددخواهی را در خارج از ایران در شهرهایی، مانند استانبول، تقلیس، قاهره و برخی شهرهای هند شکل دادند و سپس در برخی از پایتخت‌های اروپایی، مانند لندن، پاریس، برلین، کانون‌هایی به وجود آمد که نقش عمده‌ای در انتقال اندیشه تجدد و اصلاح‌طلبی با محافل داخلی ایران ایفا کردند.

از نکته‌های جالب توجه واپسین دهه‌های سلطنت ناصرالدین شاه این بود که به‌رغم خودکامگی شاه، برخی از رجال آگاه و کارگزاران حکومتی با نخبگان مهاجر در ارتباط بودند و نوعی هم‌فکری میان آنان برقرار بود که در تکوین اندیشه اصلاحات در آغاز دوران جدید قابل تأمل است. از ویژگی‌های این دوره از تاریخ ایران از منظر تاریخ اندیشه مباحث مربوطه به ضرورت ایجاد اصلاحات سیاسی و اداری و برآمدن برخی از رجال اصلاح طلب درون حکومتی بود که اهل نظر بودند و رساله‌های مهمی درباره ضرورت اصلاحات به رشته تحریر درآوردند. در نیمه دوم عصر ناصری عمده‌ترین کوشش‌های رجال اصلاح‌طلب داخل و نخبگان تجددخواه خارج از ایران ناظر بر تشخیص درد و تجویز درمان بود و بیانیه‌های اجتماعی نیز به شکل‌های ادبی گوناگون، اعم از نمایش، داستان، روزنامه، خاطرات و رساله سیاسی به رشته تحریر درآمد. یکی از رساله‌های بسیار مهم این عصر کشف الغرایب فی الامور عجایب یا رساله مجدیبه اثر میرزا محمد خان مجدالملک است که بررسی و تحلیل اندیشه و نگرش اصلاح‌گونه وی به امور کشور به‌خصوص ساختار سیاسی آن درخور اهمیت و پژوهش است.

- معرفی رساله کشف الغرایب فی الامور عجایب

کشف الغرایب فی الامور عجایب یا رساله مجدیة نوعی بیانیه سیاسی و نوعی نامه سرگشاده خطاب به اولیای امور در آسیب‌شناسی جامعه سنتی ایران و ضرورت اصلاحات برای نوسازی جامعه توسط مجدالملک سینکی است. مجدالملک رساله خود را در همان سالی نوشت که میرزایوسف خان مستشارالدوله (۱۳۱۳-۱۳۳۹ ش.) رساله یک کلمه را انتشار داد. اگرچه رساله مجدیة در عصر ناصری به چاپ نرسید، ولی به مثابه یک آینه روشن وقایع و اوضاع زمان نویسنده را به تصویر کشید. سعید نفسی در مقدمه‌ای که بر رساله کشف الغرایب فی الامور عجایب نوشت، در معرفی و اهمیت این رساله گفته است: «از شاهکارهای پایان قرن گذشته برای شناساندن اوضاع ایران در دوره ناصرالدین شاه است و از لحاظ ادبی به اندازه‌ای است که با کمال جرئت می‌توان آن را بزرگ‌ترین شاهکار نثر فارسی در قرن سیزدهم دانست» (سینکی، ۱۳۲۱: ۴). فریدون آدمیت نیز در اهمیت این رساله معتقد است: «جاندارترین تصویری است در شناخت اوضاع زمان پیش از دولت سپهسالار، ارزنده‌ترین اثری است در کردار و خوی سیاسی طبقه حاکم و نخبگان ملت، قلم طنزآلود نویسنده بر تیزی گفتارش می‌افزاید. از این نظر تنها با رساله اخلاق الاشراف عبید زاکانی درخور قیاس است. با این تفاوت که دولتیان را به اسم یا به کنایه نام می‌برد؛ به طوری که شخصیت واقعی هر کدام را می‌شناساند... از شیواترین آثار نثر فارسی سده سیزدهم است، پر از تعبیر، تشبیه و کنایه نو است... از جهات گفته‌شده رساله مزبور مورد توجه آزادی‌خواهان پیش از مشروطیت نیز بوده است» (آدمیت، ۲۵۳۶: ۱۰۷). همچنین باید در اهمیت و شناخت این رساله گفت که طراح و پیش‌درآمدی برای اندیشه سیاسی و طرح مباحث نظری اصلاحات نیم قرن پیش از پیروزی مشروطه است و در واقع هشدار به وقوع آن امر عظیم و هنگامه بزرگ، یعنی انقلاب مشروطه است. مجدالملک رساله خود را با اشعاری آغاز می‌کند که به بهترین وجه گویای وضع مبهم و آشفته زمان وی است.

«من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر
من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش»
(مجدالملک، ۱۳۲۱: ۲۳). سینکی در این رساله اوضاع پریشان ایران در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی و... را به تصویر کشید و ضعف و ناکارآمدی هیئت حاکمه و سیستم فسادزای سنتی حاکم بر جامعه را با گونه آسیب‌شناسی نشان داده است. او سپس در قالب گفتمان انتقادی، راه‌حلهایی را برای برون‌رفت کشور از وضعیت بغرنج و انجام اصلاحات برای نوسازی ارائه کرده بود. ما در مقاله حاضر تنها گفتمان انتقادی آن را به ساختار سیاسی جامعه

ایران بررسی خواهیم کرد. در زیر مهم‌ترین مؤلفه‌های آن را بررسی می‌کنیم.

مهم‌ترین مؤلفه‌های ساختار سیاسی ایران عصر ناصری در گفتمان انتقادی مجدالملک سینکی

۱- انتقاد از وزرا و کارگزاران حکومتی

یکی از موضوعات اساسی مهم ساختار سیاسی ایران، که مجدالملک انتقادات زیادی را متوجه آن کرد، بی‌کفایتی حکام، کارگزاران، درباریان و صاحب منصبان دولتی بوده است. سینکی یکی از عوامل اصلی عقب ماندگی ایران از قافله تمدن جدید را ناکارآمدی و بی‌لیاقتی صاحب منصبان کشوری و لشکری می‌داند و از آنها با عنوان «صیادان وحشی خصال شاه شکار» یاد می‌کند که پادشاه را به جای اشتغال در امور سودمند برای حکومت‌داری به سوی تفریحات روزمره‌ای، همچون شکار، گردش و ... سوق می‌دهند. وی در این باره می‌گوید: «چند نفر صیاد وحشی خصال شاه شکار، قلب پادشاه را طوری صید اداره و رأی خود گردانیده‌اند که دقیقه‌ای نمی‌گذارند از گشتن صحرا و کوه و کشتن حیوانات تسبیح‌گو فارغ شود» (سینکی، همان: ۲). درباره نقش این کارگزاران در منحرف کردن شاه و سلطنت از وظایف اصلی و حقیقی خود می‌نویسد: «طبع ملوکانه را از مرکز سلطنت و محل حل و عقد امور دولت به مرتبه‌ای متنفر کرده‌اند که نهضت موبک همایون در نهایت شوق و چابکی است و معاودت به کمال سستی و اکراه مبدل شد» (همان: ۲). وی درباره احاطه شاه توسط کارگزاران چاپلوس، ظالم، منفعت‌طلب و حراج‌کننده ثروت و دارایی کشور برای پر کردن جیب خود و تصدی پست مقام معتقد است: «در اطراف صندلی شاه یک دسته از متملقین چرب‌زبان و رندان عالم‌سوز، که به مصلحت معروف-اند، از قبیل حاجی سعدالدوله و امثال او قنبرک کرده ایستاده‌اند... دسته‌ای از منشیان دست-آموز جمع و قلمی نیز کرده‌اند که به دستمزد خرابی آذربایجان و همه کردستان و بی‌نظمی قشون ایران فرامین منصب و علاوه مواجب و اعطای نشان و خلعت بنویسند، رسومی بگیرند و در هر قضیه‌ی خواه نفع دولت، خواه ضرر دولت، ایشان به مداخل خود رسیده باشند» (همان: ۴). سینکی علت ناکام شدن اصلاحات برای نوسازی ایران را تضاد اصلاحات با منافع و جایگاه کارگزاران و صاحب منصبان بی‌کفایت، خودخواه و طرفدار نظام کهنه سنتی می‌داند و می‌گوید: «سبب آن است که وزرای مزبور هیچ وقت راضی نمی‌شوند راه منصب، مداخل و استقلال ایشان به واسطه قانون مسدود شود» (همان: ۶۸).

مجدالملک درباره اینکه زبان و حرف گروه نالایق درباری نزد شاه بیشتر از صاحب‌منصبان دلسوز کارایی دارد گلایه می‌کند و می‌نویسد: «اگر بالفرض دو خبر در خاک پای مبارک تصادف کند که یک حاضر بودن اسباب شکار جرگه باشد و دیگری حاصل شدن یک امتیاز دولتی عمده، به استصواب همین صیادان آن اعتنا که به خبر اول است به دومی نیست» (مجدالملک، همان: ۲). یکی از این صاحب‌منصبان میرزا آقاخان نوری بود که ارتباط و نزدیکی وی با شاه موجب ضربات سنگین به کشور و جایگاه شاه شد؛ به طوری که «وابستگی شاه به نوری از او فردی هوسران، لذت‌جو و خرافاتی ساخت» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۸۰۷). مجدالملک، کارگزاران حکومتی را همپایه دزدان و غارتگران می‌داند که سرمایه‌های مملکت را غارت کردند و با برنامه‌های تفریحی و روزمره بی‌فایده، پادشاه را در خواب خرگوشی بردند و از این راه باعث ازهم پاشیدگی شیرازه مملکت شدند. او در این زمینه بیان می‌کند: «گویا این صیادان را با دزدان مالیات ایران، که طالب بازار آشفته‌اند، یک عهد و علاقه باطنی است که هر وقت استراحت پادشاه را در مرکز سلطنت طولانی دیدند، با آهو گردانی استادانه پادشاه را خواهی نخواهی به دوشان تپه حرکت می‌دهند تا امور سلطنت و ملک‌داری خواب خرگوشی نماید و شیرازه آن از هم بگسلد» (همان: ۲). مجدالملک در جایی دیگر درباره ظلم و ستم حکام و به زور ستاندن اموال مردم می‌نویسد: «دولت ایران گرفتار بعضی از سیئات اعمال رجال خود شده و رذل‌ترین عمل آنها، ... همین ضبط کردن ثلث اموال مردم است که رئیس کل جایز دانسته و با کمال شوق جمع‌آوری می‌کند» (همان: ۵۲). فساد و گستاخی کارگزاران حکومت به جایی رسید که سینیکی به پادشاه هشدار می‌دهد که عدل و داد را در همه جا برقرار کند و دست مفسدین را از جان و مال مردم کوتاه و آنان را به سزای کارهایشان برساند. «عدل و انصاف پادشاه، اول جزائی که باید با عزل فوری و ضبط جمیع ملک و مال و حبس ابدی آنها تحقق پیدا کند. جزای دومی انتقام کشیدن از اعوان و انصار آنهاست؛ به درجه‌ای که «عبره للناظرین» شوند» (همان: ۵۰-۴۹).

پژوهشگری در تأیید عقیده سینیکی درباره نقش صاحب‌منصبان بی‌کفایت در حکومت ناصرالدین‌شاه معتقد است: «این صاحب‌منصبان مشغول فساد و رشوه‌خواری شدند و هر کدام مشغول پرکردن جیب خود بودند و اگر هم کسی پیدا می‌شد و متوجه وضع خراب و فساد امور بود جرئت نمی‌کرد واقعیات را به اطلاع شاه برساند. در چنین اوضاعی همه در حضور پادشاه تعریف و تمجید می‌کردند؛ ولی در پشت سر به انتقاد یا بدگویی از او می‌پرداختند» (تیموری، ۱۳۸۵: ۵-۴). بنابراین باید گفت از نگاه مجدالملک سینیکی تا کارگزاران تهی از شایستگی از مناصب حذف

نشوند و به جای آنها افراد دلسوز، وطن پرست و شایسته در رأس امور کشوری و لشکری قرار نگیرند، نمی توان امیدی به پیشرفت ایران در زمینه تجددخواهی داشت.

_ انتقاد از نبود قانون و یک قاعده عام در کشور:

با شکل گیری دولت ملت مدرن در اروپا، حاکمیت قانون یکی از مهم ترین مولفه ها و عناصر اصلی نظامات سیاسی آن بوده است. سابقه حاکمیت قانون را باید در یونان باستان و در آثار حکمای آن زمان جست و جو کرد. ارسطو نخستین منادی حاکمیت قانون بود. او «اظهار داشت که حکومت باید تابع قانون باشد؛ در غیر اینصورت به فساد منجر می شود؛ چراکه همه افراد گرفتار هوس های نفسانی و به دنبال سود شخصی هستند (کلی، ۱۳۸۲: ۶۳-۶۴).

در قرون هفدهم و در پی تحولات اجتماعی و نیز وقوع انقلاب در بریتانیا، ایده حاکمیت به طور روشن شکل گرفت. در این چارچوب سه تعریف از حاکمیت قانون به وجود آمد: «اول آنکه اعمال حاکمیت توسط نهادهای قدرت، با قواعدی مطابق است. دوم اینکه همه شهروندان برابر قانون یکسان اند. سوم آنکه اصول بنیادین قانون اساسی بریتانیا به مفهوم عام آن در حوزه حقوق شهروندان محصول احکام قضایی عرفی باشد» (Dicey, 1915: 145).

مفهوم حاکمیت قانون سپس در حکومت فرانسه به معنای حاکمیت مصوبات مجلس ملی و قانون اساسی تعریف شد؛ به عبارت دیگر «دولت قانونمند در نظام حقوقی فرانسه دولتی است که تصمیماتش را در حدود تعیین شده با قانون اتخاذ می کند و نمی تواند فراتر از آن حدود اقدام کند» (دوگی، ۱۳۸۸: ۱۹۶). این مفهوم پس از آشنایی جامعه ایران با تمدن غرب در اوایل دوره قاجار به ایران راه یافت و روشنفکران ایرانی به عنوان حاملان مدرنیته به ایران بر لزوم نهادینه کردن قانون در جامعه ایران تأکید کردند. نمونه ها و مصداق تاریخی این تأکید روشن فکران بر قانون مندی کشور را می توان در رساله یک کلمه میرزا یوسف خان مستشارالدوله و روزنامه قانون ملکم خان مشاهده کرد. بر همین اساس یکی از موضوعات مهم در ساختار سیاسی ایران، که مجدالملک سینکی به شدت از نبود آن گلایه دارد و می توان گفت آن را ضامن اصلاح و سامان دهی امور کشور می دانست، بحث قانون و قانونمندی امور کشور است. وی با بررسی تمدن غرب متوجه این نکته مهم شد که در آنجا قانون ویرای همه عوامل انتسابی و اکتسابی است و دلیل پیشرفت و ساماندهی اوضاع دولت های غربی نهادینه کردن قانون در همه امور آنهاست. وی اوضاع آشفته و نابسامان مملکت را نتیجه این مسئله مهم می داند که هیچ قانون پایدار و محکمی در کشور حکمفرما نیست و هر کسی حرف خودش را قانون می -

داند و در این زمینه می‌گوید: «احکام ملتی و دولتی از اعتبار افتاده. یک حکم در دست کسی نیست که ناسخ آن در دست مدعی او نباشد و این بحث بر ثلاثه^۱ غساله^۱ می‌رود» (همان: ۸).

سینکی ساختار جامعه ایران را تهی از قانون و قاعده خاصی می‌داند و می‌نویسد: «حکومت ایران نه به قانون اسلام شبیه است، نه به قاعده ملل و دول دیگر... باید بگویم قاعده آن مخلوط و درهم با هرچ و مرج زیاد است» (همان: ۱۵). وی معتقد است نبود قانون در ایران کشور را دچار هرچ و مرج فراوان کرده و سبب‌ساز نابودی امنیت و آرامش مردم شده و در این زمینه بیان می‌کند: «سلطنت ضحاک باز از روی یک قانونی بود و ظلم و جور او حد و نهایی داشت. اما سلطنت ایران به علت بی‌قانونی و ظلم‌های بی‌نهایت، مملکت را مثل بیشه پر از جانورهای ذرنده، که طبعاً در قصد یکدیگرند، کرده است. وجود این جانورها اختیار را از ید قدرت پادشاه بیرون برده، اطمینان مالی و جانی را از جمیع خلق سلب کرده است... ملت ایران... از این ظلم‌های بی‌حدوحصر، که رفع آن فقط به عهده ملت است، به هیچ حرکتی قادر نیست» (همان: ۷۰-۶۹).

مجدالملک نتیجه نبود قانون و یک قاعده عام برای اداره جامعه را گرفتار شدن ملت در چنگال هوا و هوس حکام، زورمندان و خوانین محلی می‌داند که کشور را از هرگونه پیشرفت و نوسازی عقب نگه داشته است. وی در این زمینه معتقد است: «قلوب اهالی ملل و دول خارجه را از ملت اسلام متنفر کرده، اعتقاد آنها این شده که ظلم و تعدی، زجر و شکنجه، اعدام نفوس، در ازای تقصیر یک نفر جمعی را تاراج کردن و مردم را بلاجهت از درجه اعتبار [و رتبه] انداختن و رسوای خاص و عام کردن و همه حقوق ملتی و دولتی را به اغراض نفسانی و رشوه و تعارف ضایع و باطل گذاشتن از اصول ملت اسلام است. و این دولت و ملت را دولت و ملتی وحشی و خونخوار شناخته‌اند» (همان: ۱۱-۱۰).

مجدالملک اوضاع اسفناک بی‌قانونی در ایران را با طنزی تلخ چنین روایت می‌کند: «می‌توان باور کرد اگر آقا کریم شیرهای تا حال رئیس نظام نشده و مقررات و قیای اعیان را نبرده، یا از شیرینی عقل اوست یا از بی‌شائی شغل و عمل؛ و الا متصدیان بازار حراج، برای پذیرایی حاضرند» (همان: ۱۳-۱۲).

نویسنده رساله مجدیه در جای دیگر نتیجه این بی‌قانونی را از بین رفتن عدالت و برپا شدن بدعت، ظلم و ستم معرفی می‌کند و در این باره می‌نویسد: «رسم عدل و انصاف همه جا مستحسن،

۱ - سه پیاله شراب که بوقت صبح می‌نوشند و آن شوینده غمها و شوینده فضول تن و مزیل کدورت بشریات باشد.

و فواید آن، که آسایش خلق خدا و آبادی مملکت و نیکنامی دولت است، ظاهر و هویداست. در ایران این رسم متروک شده و به جای آن آتش‌ها از ظلم و بدعت روشن است و شراره‌های این آتش به مرتبه‌ای بالا گرفته که در همه جا پیداست و نزدیک است که هنگامه بزرگی گرم شود» (همان: ۱). بدین ترتیب باید گفت که در رویکرد انتقادی مجدالملک به ساختار جامعه سنتی ایران نبود قانون در جامعه ایران بزرگ‌ترین آفت شناخته شده و ایشان قانونمند کردن جامعه ایران را در عرصه‌های مختلف، بستر و زمینه اصلی هر گونه تجددخواهی و نوگرایی می‌دانست.

– انتقاد از شاه

نویسنده رساله مجدیبه نه تنها کارگزاران و درباریان، بلکه شاه را نیز انتقاد می‌کند. ناصرالدین شاه قاجار، که حدود پنجاه سال حکومت کرد، در اواخر دوره حکومت به دلایلی، همچون «بالارفتن سن و سال پادشاه، ناتوانی او در اداره امور کشور، ناامیدی و سرخوردگی از اصلاحات، حرص و آز و پول‌پرستی، که روز به روز بیشتر بر او چیره می‌شد» (تیموری، همان: ۶) به شدت مورد اعتراض و انتقاد قرار گرفت. عملکرد و اقدامات ناصرالدین شاه در اوضاع ناآرام و پریشان کشور نقش اساسی داشت. امین السلطان در گفتگو با دیورانده وضع خراب مملکت را نتیجه غلط مدیریت کشور توسط شاه می‌دانست و در این زمینه می‌گوید: «وضع خراب مملکت پیش از هر چیزی نتیجه حرص و آز، پول‌دوستی و ترسویی شاه است، که هر بخش از مدیریت کشور را به هر کسی که پول بیشتری بپردازد می‌فروشد و از هر کسی که برابر او بایستد می‌ترسد و از اعمال قدرت باز می‌ماند» (دیورانده، ۱۸۹۴: ۵۵۵). لرد کرزن درباره نقش ناصرالدین شاه در خرابی مملکت می‌نویسد: «ایران تا هنگامی که زیر حکومت شاه کنونی است، به گونه‌ای علاج‌ناپذیر پوسیده و فاسد خواهد بود» (مموراندم، ۱۸۹۶: ۷۳). مجدالملک نیز شاه را به عنوان فرد اول مملکت که همه تصمیم‌های اساسی کشور از مجرای وی عبور می‌کند، در عقب‌ماندگی کشور بسیار مهم می‌دانست و از دوگانگی میان علم و عمل شاه که موجبات بی‌نظمی مملکت را به وجود آورده چنین یاد می‌کند: «علم و عمل پادشاه، قدرت و عدل را به پرده مستوری برده و نظامات ملکیه و معاملات حسنه را نامرئی گذاشته و امور را به هوای نفس تفویض کرده، و تکالیف دولتی را از میان برداشته است» (همان: ۷۲). مجدالملک در دنباله سخن خود با طعنه خاک ایران را خانه موروثی پادشاه معرفی کرده و می‌گوید: «ولی شاه به مانند آن کسی است که در خانه‌ای اجاره‌نشین است و به بهسازی و بازسازی آن خانه نمی‌پردازد» (همان: ۷۲). اما مجدالملک در جایی دیگر شاه را فردی ضعیف و اسیر در دام درباریان وحشی می‌داند و می‌گوید:

«شاه فردی ضعیف و صیدی در دام صیادان وحشی خصال است» (همان: ۲۳).

رساله مجدیه بی‌خیالی شاه را برای وضعیت کشور خطرناک می‌دانست و در این زمینه با اشاره و کنایه گفته است: «این وا دادن پادشاه و سکوت او، چون از حد جواز گذشته، مردم را به وحشت انداخته است که خدای نکرده وجود مبارک مسحور و گرفتار جادو شده، طایفه‌ای از ارباب حقوق نعمت به قرائت ادعیه باطل السحر مداومت دارند» (همان: ۳).

سینکی بخش بزرگی از مشکلات کشور را به خاطر ناکارآمدی و بی‌خیالی پادشاه می‌داند که سبب از بین رفتن روحیه امید مردم شد و در این زمینه می‌نویسد: «خستگی خاطر و مظلومیت پادشاه آن امید را از مردم سلب کرده است» (همان: ۱). دیگر انتقاد مجدالملک به شاه درباره افراد نالایقی است که در گرد شاه چنبره زده‌اند و باعث شدند تا افراد لایق از اطراف شاه طرد شوند. او در این باره چنین می‌نویسد: «در اطراف صندلی او یک دسته از متملقین چرب‌زبان و رندان عالم‌سوز که به مصلحت‌بینی معروفند، (از قبیل محمود میرزا، پسر میرزا شفیق آشتیانی، ملقب به صاحب‌دیوان با طلاق لسان و ذلاقت بیان و حاجی سعدالدوله و امثال او) قنبرک کرده ایستاده‌اند و فواید فقه طهماسب میرزا و فتح فرهاد میرزا و فسق فیروز میرزا را که علم‌های کاویانی دولتند، به حسن کافی‌الکفات راجع می‌نمایند» (همان: ۴). او وجود این افراد کنار شاه را موجب طرد شدن افراد وطن‌پرست و لایق از ساختار قدرت می‌داند که گرفتار غضب و خشم ابدی شاه شدند و در این زمینه می‌گوید:

اگر یک شریعت‌دوست و ملت‌پرست در اطفاء نایره نفاق و تمهید موجبات وفاق دامنی به کمر بزند و اسباب اصلاح ذات‌البین شود، مُریدان را حفظ نظام معیشت و مصلحت شخصی و دواعی عصبیت و نفسانیت و می‌دارد حکم تکفیر این یک نفر مُصلح را از هر دو محضر صادر کنند و آن بیچاره تا قیامت مردود فریقین است. این رغم و حسد بالفعل در طبع روسای ملت و دولت به مرتبه‌ای راسخ شده که ضرر آن به همه نفوس و جمیع معاملات می‌رسد (همان: ۸).

مجدالملک رواج سخنان متملقانه و چاپلوسانه درباریان اطراف شاه را یکی از عوامل انحطاط دولت ایران می‌داند و به مردم ایران چنین توصیه می‌کند:

اهالی ایران، اگر دولت و ملت را دوست داشته باشند، این زبان‌آوران و قاطبه اشخاصی که در پایه سریر اعلی به مزاج‌گویی و استهزاء اسباب غفلت خاطر پادشاه می‌شوند، آنها را [داخل حیوانات مودیه خوانند و در دفع آنها] جهد بلیغ خواهند کرد... و آنها را به پایه می‌بستند و تازیانه می‌زدند (همان: ۳۴).

بنابراین باید گفت که مجدالملک اصلاح سلطنت و بیدار و هوشیار کردن شاه را به تحولات

عظیم مدرن جهان و طرد افراد نالایق از اطراف شاه، یکی از زمینه‌های اصلی برای تجددخواهی و نوسازی جامعه ایران می‌داند و آماده کردن جامعه ایران را برای نوسازی بدون اصلاح دربار و نگاه شاه غیر ممکن می‌دانست.

_ انتقاد از روشنفکران فرنگ‌رفته

گروه دیگری که در ساختار سیاسی ایران آماج انتقادات تند و سازنده مجدالملک قرار گرفته بودند، بعضی از روشنفکران تحصیل کرده فرنگ بودند. بحث درباره روشنفکران و جریان‌های روشنفکری یکی از مسائل مهم در حوزه تحولات فکری جامعه ایران است. این گروه که تحت تأثیر آموزه‌های نوین تمدن غرب قرار گرفته‌اند، در عصر ناصری منورالفکر خوانده شدند. «منورالفکر که از واژه فرانسوی (Lumiere) گرفته شده اصطلاحی بود که برای روشنفکران اولیه از نیمه دوم قرن نوزدهم تا حدود جنگ جهانی دوم به کار می‌رفت» (نبوی، ۱۳۸۸: ۵).

آبراهامیان در باره این طبقه معتقد است: «دو واژه منورالفکر و روشنفکر بیانگر چیزهای زیادی درباره طبقه روشنفکر است. افکار و اندیشه‌های غربی، به‌ویژه روشنگری فرانسوی، آنان را متقاعد کرد که تاریخ نه مشیت خداوندی، آن طوری که علما اعتقاد داشته‌اند و نه ظهور و سقوط ادواری سلسله‌های پادشاهی، آن‌گونه که وقایع‌نگاران درباری همواره توصیف می‌کردند؛ بلکه جریان پیشرفت بی‌وقفه بشری است. تاریخ غرب آنان را به این باور رهنمون کرد که پیشرفت بشری نه تنها ممکن و مطلوب است، بلکه اگر سه زنجیر استبداد سلطنتی، جزم‌اندیشی مذهبی و امپریالیسم خارجی را پاره کنند، آسان به دست می‌آید» (آبراهامیان، همان: ۸۱). این روشنفکران در برخورد اولیه با تمدن تحت تأثیر محیط سنتی جامعه ایران دچار نوعی حیرت و شگفت برابر غرب شدند: «این مواجهه با غرب نوعی شیفتگی صنعتی و تکنولوژی را با خود همراه داشت» (سروی، ۱۳۹۵: ۱۴۰). آنها سپس با تمام وجود از دولت قاجار می‌خواستند که رویه تمدن غرب را در ایران دنبال کند. همین مسئله باعث انتقادات تندی به آنها شد و عده‌ای آنها را متهم به سیاست‌زدگی کردند و اظهار کردند که: «سیاست‌زدگی روشنفکران مانع مهمی در راه تکوین اندیشه جدید در ایران شد» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۴۵).

سینکی نقش و سهم این گروه را، که منادی و حامل مدرنیته از غرب به ایران بودند، در پیشرفت و یا پس‌رفت کشور بسیار مهم می‌دانست. وی در آسیب‌شناسی نقش گروه‌های مختلف در ساختار سیاسی ایران به انتقاد از تحصیل‌کردگان از فرنگ‌برگشته پرداخته است؛ چراکه معتقد بود آنان با آگاهی و کسب اطلاعات و تجربیاتی که از تمدن غرب به دست آورده بودند، می‌توانستند با بینشی

عمیق‌تر و متناسب با فرهنگ ملی و دینی جامعه ایران به مدرنیته غربی همراه همت و جدیت بیشتر برای کشور خود مفید و کارآمدتر واقع شوند. ولی در این راه برخی از آنها با شیفتگی به فرهنگ غربی و پشت پا زدن به بعضی از داشته‌های دینی و ملی ایران، منافع ملی و جمعی را فدای منافع فردی کردند و در این مسیر دچار انحراف و کم‌کاری شدند. وی با زبان کنایه از آنها به عنوان شترمرغ‌های ایرانی یاد می‌کند و در مذمت آنها می‌نویسد:

شتر مرغ‌های ایرانی، که از پطرزبوغ و سایر بلاد خارجه برگشته‌اند و دولت ایران مبلغ‌ها در راه تربیت ایشان متضرر شده، از علم دیپلمات و سایر علوم‌ی که به تحصیل و تعلم آن مأمور بودند، معلومات آنها به دو چیز حصر شده است: استخفاف ملت و تخطئه دولت (همان: ۱۶).

مجدالملک معتقد است که این گروه تنها ظاهر تمدن غرب را درک کردند و از شالوده‌ها و بنیان‌های اصلی آن بی‌خبرند. از انتقادات اساسی سینکی به روشن‌فکران آن دوره، تقلید صرف آنان از تجدد غربی بوده که تنها براساس ظواهر صورت گرفت. او معتقد است که شاه با روی کار آوردن این روشن‌فکران انتظار پیشرفت در امور مملکت را داشت. ولی پس از اینکه در مصدر امور نشستند، موجب پشیمانی شاه شدند.

به تعبیر مجدالملک اینان که صرفاً سوادِ آموخته‌اند تا زمانی که بیرون از دایره قدرت‌اند، از رواج بی‌نظمی و بی‌تربیتی در جامعه می‌نالند. اما همین که «مصدر کاری و مرجع شغلی شدند... بالادست همه بی‌تربیت‌ها برمی‌خیزند و در پامال کردن حقوق مردم و ترویج فنون بی‌دیانتی... و طمع بی‌جا و تصدیقات بلاگویی و... مبالغه بسیار می‌کنند» (همان: ۱۶). در جایی دیگر آنها را انگورهای نوآورده می‌خواند و می‌گوید: «این انگورهای نوآورده هم با نطق‌های متأسفانه، گاه از بخت خود اظهار تعجب می‌کنند که: از ولایات منظمه به این زودی چرا به ممالک بی‌نظم رجعت کرده‌اند؟» (همان: ۱۶).

سینکی یکی از عوامل اصلی روی خوش نشان ندادن شاه به اصلاحات و خستگی و تنفر وی از نوسازی را رفتارها و برنامه‌های ناقص و توجیه‌ناپذیر برای شاه می‌داند و می‌گوید:

یکی از اسباب نفرت و خستگی خاطر پادشاه که در تمهید اسباب تربیت تأمل دارد، ظهور حالات این جوانان است که اقوالشان جمیعاً در نظر پادشاه بی‌معنا آمده و دور نیست وقتی بنفس نفیس خود سیاحت آن صفحات را تصمیم عزم دهند که از مکتسبات خاطر همایونی چیزی را برای مملکت فایده عمومی داشته باشد انتخاب فرمایند (همان: ۱۷).

بدین ترتیب باید گفت که مجدالملک رسالت روشن‌فکران را در فراهم آمدن ساختار و زمینه لازم برای تجدد و نوسازی جامعه ایران، یکی از موضوعات خیلی مهم می‌دانست. در این زمینه وی به

آسیب‌شناسی عملکرد آنها پرداخته و به این نتیجه رسیده که بخشی از آنها رسالت حقیقی خود را برای پیشرفت و توسعه ایران به نحو مطلوب انجام نداده و درک و آگاهی آنها از تمدن غرب یک درک سطحی و ظاهری بوده است.

نتیجه‌گیری

مجدالملک سینکی در عصر ناصری از اولین اندیشه‌گرانی به شمار می‌آید که ضرورت اصلاحات را برای نوسازی کشور تشخیص داده بود. او بدین منظور با آگاهی که از تمدن جدید غرب داشت، درصدد برآمد با نوشتن رساله کشف الغرایب فی الامور عجایب لزوم نوگرایی را به ایرانیان گوشزد کند. وی در این رساله با به تصویرکشیدن اوضاع پریشان ایران، به آسیب‌شناسی جامعه سنتی ایران پرداخته است. یکی از وجوه مهم گفتمان انتقادی سینکی به جامعه ایران، انتقادات او به ساختار خودکامه و ناکارآمد سیاسی دولت قاجار است. رویکرد وی به ساختار سیاسی ایران به‌گونه‌ای بود که اصلاح ساختار سیاسی را از اولویت‌های کلیدی و تعیین‌کننده برای انجام دیگر اصلاحات می‌دانست.

در رساله مجدییه گفتمان انتقادی سینکی به ساختار سیاسی ایران در جلوه‌هایی، همچون عدم شایستگی کارگزاران و صاحب‌منصبان حکومتی، روبه و عملکرد ضعیف و بی‌خیالی شاه به عنوان هرم قدرت، بی‌قانونی در ارکان مختلف کشور و رویکرد ضعیف روشن‌فکران به عنوان طبقه اثرگذار در جامعه بروز کرد. وی با این بررسی به این نتیجه رسید که تا نظام و ساختار سیاسی کشور دستخوش تغییر نشود، امیدی به اصلاحات و نوسازی نیست. سینکی با این تلاش انتقادی و اصلاحی، نیم قرن پیش از مشروطه به عنوان پیشگام کوششگران ایرانی برای تجددخواهی، اثر بسیاری بر جنبش بیداری ایرانیان گذاشت؛ چراکه اندیشه‌گرانی، همچون مجدالملک سینکی، در آن دوران با آسیب‌شناسی جامعه سنتی ایران، اصلاح‌طلبان دغدغه‌مند نوسازی ایرانی پس از خود را همچون راهنمای کارساز هدایت و سوق دادند تا زودتر بتوانند مسیر مدرنیته‌خواهی ایران را هموار کنند و با این کار خود نقش مهمی را در فراهم آوردن و زمینه‌چینی برای انقلاب مشروطه داشته‌اند.

منابع و مآخذ

۱. آدمیت، فریدون (۲۵۳۶)، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی.
۲. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۸)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمدگل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
۳. آفاگل زاده، فردوس (۱۳۸۶)، تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات، فصلنامه ادب پژوهشی، شماره اول.
۴. اکبری، محمدعلی (۱۳۹۵)، ماهنامه تخصصی علوم انسانی (فرهنگ و اندیشه) سال ۷، خردادماه، شماره ۴۷.
۵. بارت، رولان (۱۳۸۷)، درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها، ترجمه محمد راغب، تهران، فرهنگ صبا.
۶. بشیر، حسن (۱۳۸۴)، تحلیل گفتمان درجه‌ای برای کشف ناگفته‌ها، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۷. برزگر، شبیم (۱۳۸۰)، اندیشه‌های توسعه و ترقی اقتصادی در عصر ناصرالدین شاه، فرهنگ اندیشه، سال اول، شماره ۱، صص ۲۴۲-۲۱۸.
۸. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران، فرهنگ گفتمان.
۹. تیموری، ابراهیم (۱۳۸۵)، ایران پیش از انقلاب مشروطیت: سال‌های پایانی سلطنت ناصرالدین شاه، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۷، صص ۳۳-۴.
۱۰. حائری، عبدالهادی (۱۳۷۱)، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی با دو رویه، تمدن بورژوازی غرب، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۱. _ حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۷)، روش‌شناسی علوم سیاسی، قم، دانشگاه مفید.
۱۲. حائری، عبدالهادی (۱۳۸۱)، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
۱۳. دوگی، لئون، دروس حقوق عمومی، ترجمه محمدرضا ویژه، تهران، نشر میزان.
۱۴. راستینه، علی اصغر (۱۳۸۶)، رویارویی دیپلمات‌های عصر قاجار با غرب، تاریخ روابط خارجی، شماره ۳۰، صص ۱۲۶-۱۱۱.
۱۵. زیباکلام، صادق (۱۳۷۷)، سنت و مدرنیسم، چاپ اول، بهار، تهران، انتشارات روزنه.

۱۶. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، روزگاران، تهران، سخن.
۱۷. سروری، خواجه (۱۳۹۵)، تیپ‌شناسی نحوه مواجهه روشنفکران و نخبگان ایرانی با تمدن غرب، نشریه تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۲۵، ص ۱۵۸-۱۳۱.
۱۸. طباطبایی، سیدجواد، (۱۳۸۶)، نظریه حکومت قانون در ایران، تبریز، انتشارات ستوده.
۱۹. فوران، جان (۱۳۹۲)، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۰. عضدانلو، حمید (۱۳۸۰) گفتمان و جامعه، تهران، نشرنی.
۲۱. کلی، جان موریس (۱۳۸۸)، تاریخ مختصر تئوری حقوق در غرب، ترجمه محمد راسخ، تهران، طرح نو.
۲۲. گزارش سر مورتیمر دیوراند، به شماره ۲۴۹ مورخ ۲۳ دسامبر ۱۸۹۴ به لرد کیمیرلی ۶۳-۵۳۹.
۲۳. مجدالملک، میرزا محمدخان، (۱۳۲۱)، رساله مجدیه، به کوشش سعید نفیسی، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران.
۲۴. مموارندم مورخ ۱۲ آوریل ۱۸۹۶، به شماره ۶۷۶۵ در آرشیو ملی انگلیس ۶۷۶۵-۸۸۱.
۲۵. نبوی، نگین (۱۳۸۸)، روشن‌فکران و دولت در ایران، ترجمه حسن فشارکی، تهران، نشر شیرازه.
۲۶. یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس لوئیز (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشرنی.
۲۷. یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۷)، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران، هرمس.
28. Disey, Albert venn, (1915), Introduction to the study of the Law of the constitution, ed. Roger E. Michener, Indiana.